

هدایت روح القدس

آرند ریمرس

یکی از کارها و تأثیرات شگفت انگیز روح القدس، راهنمایی یا هدایت او می باشد. این مورد، موضوعی است که ما کمتر در کتاب مقدس با آن مواجه می شویم؛ تنها در چهار متن از عهد جدید به آن اشاره شده است.

اولین مورد، شامل یوحنا ۱۶ می باشد، جایی که خداوند درباره روح القدسی صحبت می کند که هنوز نیامده است، او که بعد از جلال یافتن عیسی می آید.

"ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آن چه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است، از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه از آن من است می گیرد و به شما خبر خواهد داد." (یوحنا ۱۶: ۱۳ - ۱۵)

یوحنا ۷، مطلب مهمی در مورد آمدن روح القدس دارد. در روز بزرگ عید خیمه ها، آیه ۳۹ چنین می گوید: "اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود." کتاب مقدس اعلام می نماید که مادامیکه عیسی کار خود را بر روی صلیب جلجتا تمام نکرده بود و در آسمان و در دست راست خداوند جلال نیافته بود، روح القدس نمی توانست از آسمان پایین بیاید. زمانیکه عیسی بر روی زمین حضور داشت، خود او تسلی دهنده شاگردانش بود و از آنان مراقبت می نمود.

عیسی در لوقا ۲۲: ۳۵ "به ایشان گفت هنگامی که شما را بی کیسه و توشه دان و کفش فرستادم، به هیچ چیز محتاج شدید؟ گفتند: هیچ." خداوند به شیوه شگفت انگیزی از ایشان مراقبت نموده بود. اما اکنون باید تجربه می کردند که او آنها را ترک خواهد کرد. چه چیزی وجود داشت که باور نمی کردند. آنها در اراده خدا نبودند. نمی توانستند باور کنند که آقای محبوب و پادشاهی که تصورش کرده بودند مصلوب خواهد شد و به آسمان باز خواهد گشت. اگر چه عیسی، ا به آنها گفته بود که باید چنین شود. چرا که اگر مصلوب نمی شد و جلال نمی یافت، نمی توانست "تسلی دهنده دیگری" برایشان بفرستد. عیسی مسیح، در زمان حضورش بر روی زمین تسلی دهنده آنها بود، اما اکنون ما دو تسلی دهنده داریم. نخست ما شفیع نزد پدر داریم (همان کلمه ای که در اول یوحنا ۲ به کار رفته با آنچه در یوحنا ۷ وجود دارد هم معنی می باشد یعنی کسی که از ما مراقبت می نماید). عیسی مسیح با

پدر مراقب ما است و زمانیکه گمراه می شویم، اوست که ما را برمی گرداند. ما هرگز نمی توانستیم بعد از گمراهی به سوی خداوند بازگردیم، اگر او همچون شبانی که گوسفندان را شبانی می نماید، مراقب و شفیع ما نزد پدر نبود!

اما ما تسلی دهنده دیگری نیز داریم که تنها زمانی می توانست پایین بیاید که عیسی خداوند جلال یافته باشد. این متن توضیح می دهد که چرا خداوند می خواهد ما قبل از اینکه به آن جلال برسیم نشانه هایی از آن به ما معرفی شود. به همین سبب است که شخص سوم تثلیث به جهت جلال عیسی مسیح، چیزهای را در ما تصدیق می کند و بر آنها گواهی می دهد .

زمانیکه عیسی مسیح بر روی زمین بود، شهادتی بر راستی خداوند به حساب می آمد. او مکاشفه خداوند در فیض و راستی بود، اما بعد از اینکه کار خود را به عنوان کفار و نجات و تجلیل خدا به پایان رسانید ، روح القدس را فرستاد. (یوحنا ۱۵: ۲۶). اما همچنین گفته بود که پدر آن را خواهد فرستاد (یوحنا ۱۴: ۲۶). و حتی اشاره می کند که از پدر صادر می شود . هر سه اقنوم تثلیث در این مورد که به خاطر ما صورت می گرفت ، فعال بودند.

مقصود از این چه بود؟ " شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد ". این حقیقت، اولین مکاشفه آمدن روح القدس بود. او حقیقت عیسی خداوند را به ما می شناساند، پسر خداوند که بر زمین آمد تا در میان گناهکاران ساکن شود و به خاطر آنان بمیرد و از میان مردگان قیام کند و جلال یابد. بعد از اینکه روح القدس پایین آمد تا عیسی خداوند را جلال دهد، " از خود تکلم نمی کند بلکه به آن چه شنیده است سخن خواهد گفت ". اما کجا شنیده است؟ در جلال عیسی خداوند آمده بود تا خداوند را در فیض و راستی آشکار نماید؛ اکنون روح القدس آمده است تا جلال انسان تجلیل یافته را آشکار کند.

این موضوع دعوت آسمانی ما را نشان می دهد. در درجه اول روح القدس تنها برای آشکار کردن چیزی بر زمین نیامده است (اگرچه بر حسب نبوتها این کار را کرده است)، بلکه او چشمان ما را به سوی جلال متمرکز می کند. او آمده است تا درباره چیزهایی به ما بگوید که در آغوش پدر شنیده است . آنچه که مربوط به پسر، یعنی خدای محبوب ما بوده است و همچنین در باره پدر با ما سخن بگوید. به خصوص، روح القدس در رسالات پولس به افسسیان و کولسیان، با ما سخن می گوید. (چون که همه این رسالات الهام شده به وسیله او می باشند) ، " چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد " (اول قرنتیان ۲: ۹). روح القدس آنها را برای ما آشکار کرده است و چقدر مهم است که از این حقایق پر باشیم. چرا که از جلال خداوند و جماعت او سخن می گویند و نشان می دهند که ما در روح القدس با او متحد شده ایم و او سر ما در آسمان است.

اما خداوند چنین ادامه می دهد، " و از امور آینده به شما خبر خواهد داد." در این قسمت با مکاشفه روبرو می شویم. هیچ کس دیگری نمی تواند ما را از آینده آگاه نماید؛ نه هوش خودمان، نه علم، نه تحصیلات، قادر به چنین کاری نیستند و تنها چیزی که می تواند ما را یاری نماید، روح القدس می باشد. چقدر نیکو است که این مطلب را بدانیم و به وسیله روح القدس هدایت شویم. چه کسی نگاه ما را به سوی آسمان هدایت می کند. او ما را به طرف حقیقت هدایت می نماید و آنچه را که به زودی واقع خواهد شد بر ما آشکار می کند.

قبل از آمدن به این کنفرانس، وقت داشتیم که در جنوب دوبلین کمی گردش کنیم؛ جایی که قلعه پاور اسکورت واقع شده است. آن مکان به یادمان می آورد که یکصد و هفتاد سال پیش گروهی از جوانان که بیشتر آنها کمتر از ۱۳ سال سن داشتند، دور هم جمع می شدند تا کلام خدا را مطالعه کنند. همه آنها تحصیل کرده بودند؛ بسیاری از آنها الهیدان یا وکیل بودند؛ اما این امر باعث گردهمای آنان نشده بود. آنچه آنان را دور هم جمع کرده بود؛ روح قدوس خدا بود که آنها را بوسیله کلام خدا، تحت کنترل خود آورده بود. در آن روزها حقیقتی که برای قرن‌ها مدفون شده بود؛ آشکار و نورانی شده بود. در کشورهای مختلف، سازمانهای کلیسایی بزرگی وجود دارد. اما این حقیقت که تنها یک بدن عیسی مسیح وجود دارد و آن فقط متشکل از ایمانداران است به مدت صدها سال مدفون شده بود. اما بعد این حقیقت بر کلیسا مکشوف شد. قبل از آن زمان، روح القدس درون ایمانداران و در میان ایمانداران به رسمیت شناخته می شد؛ اما به ندرت، به شکلی عملی در میان آنان کار می کرد.

موضوع خاص و ویژه قلعه پاور اسکورت، آینده بود. و تمام اموراتی که در قرنهای گذشته مسیحیت، بسیار مبهم می نمود؛ حال خیلی واضح و نورانی به نظر می رسید. در نظر جماعت کلیسا که مصداق بدن عیسی مسیح هستند، حقیقت نیز به همراه مقدسین عهد عتیق به آسمان رفته بود و در طول قرون متمادی حقیقت ناشناخته مانده بود. اما در یکصد و هفتاد سال پیش، اما بوسیله دانش آموزان جوانی که خود را وقف کلام نموده و از روح خدا هدایت می شدند؛ این حقیقت پنهان و مستور، هویدا گردیده بود. در وقت حیات قوم خدا، هیچ تصویری از کلیسای بزرگ وجود نداشت. اما کلیسا در گم‌گام خود جای قوم خدا را گرفته بود. اما این مسیحیان از کلام خدا دریافتند که قوم اسرائیل به موطن خود باز خواهد گشت و خداوند همه مشکلات آنان با اقوام دیگر را برطرف خواهد نمود؛ درست بعد از ربوده شدن کلیسا به آسمان. فقط بوسیله روح القدس، و فقط با اعتماد به کلام خدا، و بدون هیچ ساز و کار الهیاتی، این جوانان اندک اجازه دادند که روح آنان را راهنمای نموده و خدا نیز چشمان آنان را به نور حقیقت منور ساخت به نحوی که برای بسیاری در طول این یکصد و هفتاد سال، امری با ارزش بود. سوألی که مطرح می باشد؛ این است که: " آیا چنین امری امروز برای ما نیز با ارزش و ارزنده می

باشد؟" باشد که خداوند همان قلب ساده ای را ارزانی دارد که در این جوانان کم سن و سال قرار داده بود؛ تا ما نیز تنها با روح او هدایت شده؛ کلام با ارزش را اطاعت نماییم و شاهد اموری باشیم که خداوند خواستار است.

"زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خداوند از آنرو که روح بندگی را نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می کنیم. همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم" (رومیان ۸:۱۶).

متن دوم راجع به تمرین حیات مسیحی نیست بلکه در مورد قواعد ایستادگی زندگی مسیحی صحبت می کند. بنابراین نمی توان اینطور نتیجه گیری کرد: آنانی که عملاً بوسیله روح خدا هدایت می شوند؛ حقیقتاً فرزندان خدا هستند؛ اما جمله خود را باید طوری دیگری مطرح کنیم: آنانی که فرزندان خدا هستند؛ از این خصوصیت برخوردار می باشند؛ که بوسیله روح خدا هدایت شوند. ما فرزندان ابراهیم هستیم (غلاطیان ۳:۷) با سرمشق گیری از ایمان ابراهیم، اما فرزندان خدا بودن فراتر نیز می رود. "فرزند خدا بودن"، در دوم قرنیتان ۶: ۱۶-۱۷ چنین توضیح داده شده است: "پس خداوند می گوید: «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم، و شما را پدر خواهیم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود؛ خداوند قادر مطلق می گوید". در افسسیان ۱: ۴-۶ می خوانیم: "چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود، برای ستایش جلال فیض خود که ما را به آن مستفیض گردانید در آن حبیب". کلمه "فرزند خواندگی" می تواند به شکل "فرزندی" ترجمه شود. چراکه مفهومش این است که جای فرزند را گرفتن. قبلاً ما گناه کار، بی خدا، بی امید و دشمنان خدا در این دنیا محسوب می شدیم. اما در فیض خداوند همه ما به عنوان فرزندان خدا محسوب شدیم و این صرفاً به جهت برکت یافتن ما نبود بلکه برای خرسندی و جلال خدای پدر.

پس حال چه تفاوتی میان بچه خدا و پسران و دختران (فرزندان) خدا وجود دارد؟ بچه خدا کسانی هستند که از او متولد شده اند (در این ارتباط، بچه یا فرزند هرگز به شکل مفرد به کار نمی رود بلکه همیشه به شکل جمع می باشد). این بخش خاصی از حقیقتی است که بوسیله یوحنا مطرح می شود. در باب سوم انجیل خود از تولد دوباره سخن می گوید و از خدا تولد یافتن. و در باب ۱ آیات ۱۱-۱۲ چنین می گوید: "به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را پذیرفتند؛ و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد". این قسمت نشان می

دهد که در ادبیات یوحنا ما نیز در همان طبیعت و ذات الهی سهیم هستیم. شاید یکی از نزدیکترین ارتباطاتی است که در کتاب مقدس مطرح شده اند. خداوند پدر ما و ما فرزندان او هستیم.

پولس نیز در آیات زیر ما را فرزندان خطاب می کند. اما روش مخصوص پولس در اعلام حقیقت به گونه ای است که نشان می دهد ما جایی و یا موقعیتی را اشغال نموده ایم و آن همان فرزند خواندگی یا فرزند محسوب شدن ما است. عیسی مسیح در حضور خدای پدر جایگاه و مقام والایی دارد، و در فیض و تقشه خداوند، ما نیز در همان موقعیت یعنی در عیسی مسیح قرار گرفته ایم. او نخست زاده است و ما در این موقعیت قرار گرفته ایم به جهت خرسندی و جلال خدای پدر. بنابراین بین بچه خدا بودن و فرزند خدا بودن تفاوت فاحشی وجود دارد. این عبارات بیانگر حکمت عظیم خداوند و جلالی است که او به ما ارزانی داشته تا به چنین جایگاهی و رابطه ای دست یابیم. انانی که فرزند خدا هستند به فرزندی پذیرفته شده اند. و از این مزیت برخوردارند که راهنمایی و هدایت شوند؛ اما نه با شریعت و یا اراده خود، بلکه بوسیله روح قدوس خداوند.

روح نیز شهادت می دهد که ما فرزندان خدا هستیم. " همان روح بر روحهای ما شهادت می دهد که فرزندان خدا هستیم " (رومان ۸:۱۶). بنابراین پولس از هر دو عبارت استفاده می نماید یعنی هم از بچه خدا و هم از فرزند خدا، اما نوشته های او بیشتر متوجه موقعیت فرزندان است. و اینکه ما از این مزیت برخورداریم که بوسیله روح قدوس خداوند هدایت شویم؛ بر حسب موقعیت ممتازی که داریم. آیا نباید اقرار نمود که در برابر این همه لطف پروردگار که ما را به عنوان فرزندان خود می شناسد؛ چقدر حقیر و ناقابل هستیم؟ همچنان که در این دنیا زندگی می کنیم؛ متوجه می شویم که به عنوان فرزندان خدا محسوب شده ایم. چه موقعیت ممتاز و پر جلالی!

" زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است " (کولسیان ۳:۳). دنیا ما را نمی شناسد و هیچ کس قادر نیست که از دنیای خارج متوجه این امر شود. اما ما می دانیم که از آن برخوردار هستیم. ما از ثروتی عجیب و با ارزش در درونمان برخورداریم که می توانیم مطابق رأی و نظر او زندگی کنیم. خداوند روح خود در درون ما نهاده است تا مطابق جایگاه بلند و رفیعی که به ما بخشیده است؛ زندگی کنیم.

"زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم؛ و این دو با یکدیگر منازعه می کنند بطوری که آنچه می خواهید نمی کنید. اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید" (غلاطیان ۵: ۱۷ - ۱۸).

در مقایسه با شریعت روح خدا بسیار قوی تر است. به عنوان ایمانداران مسیحی روح خدا را داریم که برای راهنمایی و هدایت ما بر زمین در ما نهاده شده است. قوم اسرائیل و رابی های یهودی ۶۱۳ حکم را در عهد عتیق یافته بودند. نفس می خواهد که دستور و حکمی را به جهت پیروی نمودن، داشته باشد. اگر شما نیز بدانید که باید ها و نبایدهای وجود دارد، شما نیز با جرأت و افتخار می توانید مانند آن مردی که در متی ۱۹: ۲۰ اعلام نمود "همه اینها را از طفولیت نگاه داشته ام. دیگر مرا چه ناقص است؟" میل و رغبت جسم و نفس در این است که چنین شیوه ای را در پیش گیرد؛ حتی مسیحیان نیز چنین رغبتی دارند. به همین دلیل وقتی به یهودی گرایانی چنین بازگو شد که: "اگر احکام شریعت را نگاه دارید در سطح بالاتری از مسیحیانی قرار خواهید گرفت که صرفاً به پیغام ساده انجیل ایمان دارند؛ آنها گمان کردند که خاک حاصل خیزی تری را برای خود یافته اند. اما پولس می فرماید: "اما اگر از روح هدایت شدید، زیر شریعت نیستید". به عبارت دیگر، شما نیازی به شریعت ندارید؛ چراکه روح القدس شما را بسی بهتر راهنمایی خواهد نمود. او برای کسانی که تولد تازه دارند؛ بهترین راهنما است.

ما در خود دو نیروی متفاوت داریم. طبیعت کهنه (جسم) و روح القدس که همیشه با یکدیگر در تضاد و مجادله هستند. "زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم". جسم اصلاً نمی خواهد که از راهنمایی روح طبیعت کند و این نکته بسیار مهمی است که باید از آن مطلع باشیم. چرا که هنوز در کنار زندگی تازه، ما تحت تأثیر روح نیز هستیم (آن انسانیت کهنه قبل از توبه معدوم شده است؛ اما طبیعت کهنه همچنان حاضر است)، قدرت و هدایت این حیات تازه به روح القدس تعلق دارد. و از این جهت جسم با روح در تضاد است. هر وقت می خواهیم تحت هدایت روح نقشه و اراده خداوند را به انجام رسانیم؛ طبیعت کهنه می گوید: "نه". و هر وقت ضعیف و درمانده شده و می خواهیم جسم را پیروی کنیم؛ روح می گوید: "این کار را نکن"، خداوند را پیروی نما. بنابراین در هر کاری که می خواهیم انجام دهیم؛ چه تسلیم به گناه شدن و چه زندگی کردن مطابق حیات تازه و هدایت روح، نیروی در ما به مقابله و تضاد، بر می خیزد. همیشه این کشمکش درونی وجود دارد. "و این دو با یکدیگر منازعه می کنند بطوری که آنچه می خواهید نمی کنید".

بسیار مهم است که درک کنیم ما نمی توانیم به تنهایی در برابر جسم و امیال آن پیروز شویم. بلکه فقط در اثر پیروی از هدایت‌های روح است که می توانیم در مسیر درست قرار بگیریم. این تعلیم این بخش از کلام خدا بود. ما به جسمانیت در زندگی نیازی نداریم؛ به شریعت نیز نیازی نداریم. آنچه نیاز داریم روح القدس و کلام خدا است تا ما را به راههای عدالت رهنمون سازند.

"اما عیسی پُر از روح القدس بوده، از آرژون مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد"

تا جاییکه میدانم اینجا تنها متنی از کلام است که فعل راهنمایی یا هدایت کردن در ارتباط با روح و انسان به شکل عملی بکار رفته است. بسیار جالب است که در انجیل لوقا مشاهده می کنیم که خداوند عیسی، به عنوان انسان کامل معرفی شده است. زمانی که او خدمت خود را آغاز نمود و آنوقت که آن را در پای صلیب جلجتا به اتمام رساند؛ گفته شده است که نه تنها به وسیله روح هدایت می شد بلکه از او نیز پر بوده است (افسیان ۱۸.۵). ولی اینجا کسی را داریم که همیشه پر از روح بوده است. او فقط یک هدف داشت همانطور که در یوحنا (۴: ۳۴) مطرح شده است. عیسی بدیشان گفت: "خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام رسانم". که تمام زندگی الگویی کامل است. در قلب او افکار بیهوده وجود نداشت؛ چیزی برای خود نمی خواست؛ در او نه خود خواهی جای داشت و نه گناه، و پر از روح القدس بود و تمام افکارش و احساساتش و همه کلماتش و کارهایش به وسیله روح القدس شکل گرفته بود.

زمانیکه خداوند عیسی بوسیله روح القدس به بیابان برده شد؛ مدت چهل روز توسط شیطان و سوسه شد. چه مثال بارزی در او داریم، یعنی انسانی کامل! اگر شما می خواهید بدانید فرد مسیحی باید چه گونه باشد؛ شرح حال و زندگی عیسی مسیح را در انجیل و رسالات بخوانید چون در جای جای این کُتب یادآوری شده است. او برای ما، مثال کاملی است و همان الگویی است که روح القدس ما را بدان راهنمایی می کند. او عملاً تمام آن ایده های آموزه ای و الهیاتی که در رابطه با ما در غلاطیان ۴: ۶ آمده است را به انجام رسانیده. چرا که همیشه میتواند بگوید "آبا، پدر" و او در مرقس ۱۴: ۳۶ همین کار را انجام داده است. و اینک ما می توانیم پا در جای پایش نهاده و بگوییم "آبا، پدر".

اگر چه او شریعت را به اتمام رساند؛ اما هرگز بوسیله شریعت هدایت نشد، او بوسیله روح هدایت می شد. و او الگوی کامل ما است.

هدایت و راهنمایی نمودن یکی از از نتایج با ارزش سکونت روح در ایمانداران است. باشد که خداوند ما را یاری نموده تا تنها بوسیله روح و به شکلی افزون تر هدایت شویم.